

واژه‌های ویژه

اشاره:

همان‌طور که دیدار از یک دوست قدیمی موجب انبساط خاطر می‌شود و خاطرات گذشته را باز می‌آفریند، گشت و گذاری در لابه‌لای لغات و ترکیبات و اصطلاحات فراموش شده یا در حال فراموشی گویش‌نهادندی نیز برای همشهریان می‌تواند این چنین نشاط‌آور و خاطره‌آفرین باشد.

آنچه در این مقاله‌ی دو بخشی از نظر تان می‌گذرد نتیجه‌ی تحقیق و بررسی جداگانه‌ی دو نفر از پژوهشگران دربار‌های واژه‌های نهادندی به شرح زیر است، که برای «فرهنگان» ارسال داشته‌اند.

۱- آقای غلام‌رضا عزیزی که با تکیه بر چند منبع، یازده واژه‌ی نهادندی را بررسی کرده‌اند و در مقدمه‌ی آن شرحی مختصر نیز درباره‌ی جایگاه این گویش تاریخی آورده‌اند. از ایشان که بروجردی هستند و کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، در شماره‌های قبلی «فرهنگان» نیز مقالاتی داشته‌ایم.

۲- خانم مهوش زابلی نیز مجموعه‌ای از ترکیب‌ها و اصطلاحات نهادندی (اتباع، مترادف و ...) را مورد بررسی قرار داده‌اند. این مجموعه از سوی «فصل‌نامه» در اختیار استاد کرم‌خدا امینیان قرار گرفت و ایشان، ضمن

اضافه کردن توضیحاتی، بیست مورد آن را گزینش کردند که ملاحظه می‌کنید.

خانم زابلی که هم‌اکنون دبیر ادبیات در دبیرستان‌های اهواز هستند، پیش از این نیز نسخه‌ای از پایان‌نامه‌ی دانشگاهی خود را که شامل ضرب‌المثل‌های نهاوندی بود به نمایشگاه دائمی مؤسسه اهدا کرده‌اند و متعاقباً مجموعه‌ی دیگری از ضرب‌المثل‌های تکمیلی نیز برای آرشیو «فرهنگان» جهت بهره‌برداری قرار داده‌اند.

اکنون ضمن تشکر از این همشهری گرامی و استاد کرم‌خدا امینیان و با سپاس و تشکر از آقای عزیززی هر دو بخش را می‌خوانیم و در انتظار «واژه‌های ویژه»ی نهاوندی از سایر پژوهشگران هستیم.

الف - بررسی چند واژه‌ی نهاوندی

غلامرضا عزیزی

هم‌چنان که می‌دانیم «زبان» به عنوان یک نهاد اجتماعی، به پیروی از دگرگونی‌هایی که در هر جامعه حاصل می‌گردد، به آرامی در حال تغییر و دگرگونی است. تغییراتی که در سه سطح «واژگان»، «اصوات» و «صرف و نحو» روی می‌دهد. بررسی تحولات روی داده در تاریخ هر زبان موضوع «علم زبان‌شناسی تاریخی» است.

یکی از این دگرگونی‌ها در سطح واژگان یک زبان پدید می‌آید که می‌توان آن‌ها را در دو دسته مورد بررسی قرار داد. یکی دگرگونی صوتی. مانند تغییر صامت /p/

فارسی باستان، پس از مصوت و صامت آوایی، به /b/ در فارسی میانه و فارسی دری، مانند /āpi/ فارسی باستان که در فارسی نو تبدیل به /āb/ شده است. دوم دگرگونی معنایی است. دکتر ابوالقاسمی در اثر ارزشمند خود به نام «ریشه شناسی» دلایل تغییر معنایی را در دو بخش به این شرح توضیح داده است:

۱- تحول درونی واژگان فارسی. از این منظر، عوامل زیر در تغییر معنای واژه تأثیر گذارند: استعمال واژه در معنی مجازی و کنایی (مانند به کار بردن «لعل» به معنی «لب گل رنگ معشوق»)، شباهت لفظی و معنوی و یا هر دو (مانند به کار رفتن «تهور» به معنی «شجاعت»، چه در اصل تهور به معنی طرف افراط غضب و شجاعت «طرف اعتدال غضب» معنی می دهد)، تیره شدن معنی واژه (به دلیل دور افتادن آن واژه از خانواده لغوی خود و یا بی خانواده شدن آن واژه مانند واژه «فره» که صفت تفضیلی سماعی به معنی «افزون» است ولی به معنی «خوب» تغییر معنی یافته است، چنان که در بیت ملاحظه می شود: «هرچه کرد آن دو زلف فره کرد - کرد و کارم گره در گره کرد» و کم کوشی (به کار بردن کم ترین انرژی در گفتار، مانند ادای واژه «بانو» به جای «شهربانو»).

۲- تحول واژگانی بر اثر عوامل بیرونی مانند اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و علمی. مانند تغییر یافتن برخی از واژه‌ها با بار مذهبی قبل از اسلام، ورود واژگان از دیگر زبان‌ها، اختراع یا ورود ابزار و وسایل جدید و به تبع آن، ورود یا ساخته شدن واژگان جدید. (۱)

گذشته از موارد ذکر شده می توان به خروج برخی واژگان به دلیل خروج مدلول و مفهوم واژه از جامعه اشاره نمود. مانند متروک شدن برخی از مشاغل و به دنبال آن

متروک شدن و یا تغییر معنی واژگان مربوط به ابزار و آلات به کار گرفته شده در آن مشاغل.

گوشی که امروزه در نهند به کار می‌رود یکی از گوش‌های اصیل و ریشه‌دار است و نقد و بررسی واژه‌های آن ما را با این گوش تاریخی بیش‌تر آشنا می‌سازد. آنچه در این نوشته می‌آید اشاره به سابقه‌ی تاریخی چند واژه‌ی نهندی است. از آن‌جا که گوش نهندی، همان‌طور که اشاره شد، یکی از گوش‌های تاریخی است این واژه‌ها هم به همین صورت یا با اندک تفاوت‌های آوایی در برخی از گوش‌های فارسی نو به کار می‌روند.

۱- اجبج ، ejbij? «: شپش».

این واژه بازمانده‌ی واژه‌ی فارسی میانه spiš است که به صورت spuš نیز ضبط شده است. spiš صورت اوستایی این واژه است. (۲)

در بروجرد این واژه به صورت ejbū? به کار می‌رود.
 رتال جامع علوم انسانی

۲- «ایسه ، ise?»: حالا ، اکنون .

جزء اول «ای» ضمیر اشاره‌ی «این» است پس از حذف صامت پایانی. جزء دوم «سه» se با واژه‌ی پارتی avas و پارتی مانوی āvas در معنی «حالا ، اکنون» و با واژه‌ی اوستایی isa به معنی «اکنون» قابل مقایسه است.

«نیبرگ» احتمال داده است که avas مرکب از دو جزء -ava و -s باشد. وی جزء دوم را با واژه‌ی فارسی میانه has به معنی «زود ، آغاز» مقایسه کرده است (۳). به نظر می‌رسد که همین s به صورت se در گوش نهندی باقی مانده است.

این جزء در ترکیب «اُسُ» ، «oso» به معنی «آن وقت» نیز موجود است ، با این تفاوت که مصوت پایانی e (در se) با مصوت o همگون شده است .

۲- «ایواره» ، ivāra : غروب ، هنگام عصر

فارسی نو : «ایواره» ، ... با ثانی مجهول بر وزن دیوار ، وقت عصر باشد که نماز دیگرش نیز می گویند . چنان که شبگیر ، صبح را خوانند و راه رفتن وقت عصر را ایوار کردن ... «(۴)

ایوار و ایواره بازمانده‌ی واژه‌ی فارسی میانه evārak است که در پازند به صورت evāra به کار رفته است. (۵)

نکته‌ی قابل ذکر در مورد این کلمه و بسیاری دیگر از واژگانی که در دوره‌ی میانه با پسوند -ak (- ag /) ساخته می‌شدند این است که در فارسی نو پس از حذف صامت k (/g) پایانی ، در تحولی دیگر a پایانی به e بدل شده است . اما در گویش نهاوندی و برخی از گویش‌های فارسی نو - از جمله بروجردی - در این قبیل واژگان مصوت پایانی / a -/ باقی مانده است .

۴- «پرس» ، pers : مجلس ختم .

این واژه در فارسی با واژه‌ی «پرسه» قابل مقایسه است. در برهان قاطع یکی از معانی «پرسه» به معنی «پرسیدن و احوال برگرفتن و عیادت بیمار رفتن» ضبط گردیده است و در غیاث اللغات به معنی «مجلس ختم ، ... عزراخانه ... و عزا پرسی» آمده است. (۶)

در اصطلاح زرتشتیان معمولاً به روزی که مجلس ختم در گذشته را برگزار می‌نمایند اطلاق می‌گردد. در بیش تر نقاط ایران مانند شیراز، اطراف یزد و بومیان و در میان عشایر، پُرسه به همین معنی به کار می‌رود. (۷)

واژه‌ی «پرس» در گویش نهاوندی، و برخی از گویش‌های شهرهای هم‌جوار و گویش‌های لری، به معنی «مجلس ختم و عزاداری در مرگ اشخاص» به کار می‌رود و با واژه‌های پرسه و پرسیدن هم ریشه است. ریشه‌ی اوستایی واژه‌ی پرسیدن را -fras نوشته‌اند.

د- «خسره، xesira»: پدر یا مادر همسر.

این واژه در فارسی به صورت‌های خُسُر، خسرو («به ضمّ اول و ثانی و ثالث به معنی خُسُر است که پدر زن و پدر شوهر باشد و مادر زن و مادر شوهر را نیز گویند») و خسور («بر وزن قصور، پدر شوهر و پدر زن را گویند») و خسوره (به ضمّ اول و فتح رای قرشت، به معنی خسور است که پدر شوهر و پدر زن باشد) ضبط شده است. (۸)

در گویش بروجردی این واژه به صورت خِسوره xesūra تلفظ می‌شود.

صورت‌های نهاوندی و بروجردی این واژه احتمالاً از خسوره باقی مانده است. با این ترتیب که مصوت / او: / در برخی از گویش‌های لری به مصوت / ای: / تبدیل می‌شود. این گونه «او»ها در گویش نهاوندی و بروجردی غالباً به «ā» تبدیل شده است. صورت اوستایی این واژه -xvasura (و در هندی کهن svāšura) است. (۹)

برای نشان دادن جنسیت «خسیره» در گویش نهاوندی از واژه‌های «نر، nar» یا «ما، ma» که پس از «خسیره» می‌آید، استفاده می‌شود.

۶- «دیم» ، dim : صورت

در برهان قاطع نیز «دیم» به معنی صورت ضبط شده است. این واژه جزء نخست واژه‌ی نه‌اوندی دیمه شوره ، dimašura است ، به معنی «روشور و سفیداب» این کلمه در گویش بروجردی به صورت دمشوره ، demšura به کار می‌رود.

در گویش نه‌اوندی ، ترکیب «چش دیمش بَویت» « češ-edim-e-ša bavanit » با معنی تحت اللفظی «چشم و صورتش را ببندید» در هنگامی که چشم میت بازمانده باشد، به کار می‌رود. (۱۰)

واژه‌ی دیم ، با واژه‌ی اوستایی daëman در معنی «چشم ، نگاه ، نظر ، نگرستن» (۱۱) قابل سنجش است.

۷- «غول» ، Qūl : عمیق .

در فارسی میانه مانوی kwl «گود» ، در سانسکریت kulya «جوی ، خندق» ، از ریشه‌ی kau به معنی «گودال کردن ، سوراخ درست کردن» است. (۱۲)

در فارسی نو قابل مقایسه است با واژه‌ی «غول» که در فرهنگ اوبهی به معنی «کنده‌ی بزرگ و فراخی در کوه و دشت» ثبت شده است. مصوت / او:u / در این واژه و مشابه آن ، در گویش نه‌اوندی در شهر با مصوت / او:ū / و در روستاها با مصوت / ای: i / تلفظ می‌شود. این واژه در گویش بروجردی نیز به صورت «غول ، Qūl» به کار می‌رود.

۸- «کرچنگ» ، kerjeng : خوجنگ

در فارسی میانه به صورت karzang و در فارسی میانه‌ی مانوی به صورت kyrzng (۱۳) به کار رفته است. واژه «کرچنگ» در گویش نه‌اوندی نزدیکی بیش‌تری با

صورتِ دوره‌ی میانه‌ی آن دارد. واژه‌ی کرجنگ در گویش بروجردی نیز، به همین صورت، به کار می‌رود.

۹- گنج، gonj، زنبور.

این واژه در بروجردی نیز به همین صورت و برای «زنبور قرمز» و در ترکیب به صورت «گنج شیر»، gonj-e šir، به کار می‌رود. در لری به صورت «گنج سرخه»، gonj sorxa و در گویش پاپی به صورت «گن شیر»، gonšir، به کار می‌رود. (۱۴)
واژه‌ی گنج (۱۵)، بازمانده‌ی واژه‌ی فارسی میانه‌ی wabz به معنی زنبور است (۱۶) با تبدیل wa آغازی به «گُ»، «go»، حذف «ب» و افزایش «ن» قبل از صامت «ج».

۱۰- «وراز»، vorāz، گراز.

این واژه از صورتِ اوستایی varāza باقی مانده که در پارتی به صورت wrāc به کار می‌رفته است. (۱۷) در تحولات آوایی زبان فارسی - از دوران باستان تا جدید - / va / آغازی غالباً به «گُ»: «go» تبدیل شده اما در برخی از واژگان نهادندی و بروجردی از جمله «وراز»، va آغازی دوران باستان، به همان صورت اما با تغییر آوایی به / vo / باقی مانده است.

۱۱- «هم بی»، hambeyi، جاری، دو زن که با دو برادر ازدواج کرده‌اند.

این واژه از دو جزء «هم» پیشوند و «بی» ساخته شده است. جزء دوم با واژه‌های لری «بی»، beyi، به معنی «عروس»، عروسک «(۱۸) لکی «بوی»: bevi، به معنی «عروس» (۱۹) در ارتباط است. واژگان یاد شده با کلمه‌های فارسی «بیو» و «بیوگ» (که در

فرهنگ‌ها به معنی عروس ضبط شده است) هم ریشه بوده و با واژه اوستایی - vaðu به معنی «همسر، زن» در ارتباط هستند.

مشابه این ترکیب، از نظر ساخت، در فارسی باستان به کار رفته است: hamapitar «هم پدر» (دو یا چند فرزند که از یک پدر هستند) و hamātar «هم مادر». نظیر این ترکیب در فارسی نو نیز به کار می‌رود: همشیره (دو یا چند فرزند که از پستان یک مادر شیر خورده‌اند؛ امروزه مجازاً به معنی خواهر به کار می‌رود)، هم ریش، هم زلف، هم شکم.

واژه «هم بی» در گویش بروجردی به صورت «هم بُوی»، hambōwi به کار می‌رود.



یادداشت‌ها

- ۱- ابوالقاسمی ، محسن ، ریشه‌شناسی (ایمولوژی) . تهران ، انتشارات ققنوس ، ۱۳۷۴ ، صص ۳۳-۳۷ .
- 2 - Bartholomae , chr . , Altiranisches Wörterbuch (= AIW) , Berlin . 1967 , p . 1626
- 3 - Nyberg . H. S . A Manual of pahlavi (= NY . II) . Wiesbaden . Vol . 2 . P . 36
- ۴- برهان قاطع ، ذیل ایوار .
- 5 - NY . II . p . 73
- ۶- به نقل از لغت‌نامه‌ی دهخدا ، ذیل پرس .
- ۷- اوشیدری ، جهانگیر ، دانشنامه‌ی مزدیسنا ، واژه‌نامه‌ی توضیحی آیین زرتشت ، تهران ، نشر مرکز ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۹۷ .
- ۸- برهان قاطع ، ذیل خسر ، خسرو ، خسور و خسوره
- 9 - AIW , P . 1874
- ۱۰- به نقل از دکتر حسین داودی .
- 11 - AIW . P . 668
- ۱۲- شواهد فارسی میانه و سانسکریت این واژه از مقاله‌ی زیر گرفته شده است:
- آساطریان ، گارنیگ ، «وجه اشتقاقی چند واژه‌ی کردی» . مجله‌ی زبان‌شناسی ، س ۶ ، ش ۲ ، ص ۷۷ .
- 13 - Mac Kenzie . D.N . A Concise Pahlavi Dictionary . London . 1971
- ۱۴- ایزدپناه ، حمید : فرهنگ لری ، تهران ، آگاه ، ۱۳۶۳ ، چاپ سوم ، ص ۱۲۵
- ۱۵- مقایسه کنید با : مُنْج «... هر زنبور را گویند عموماً و زنبور عسل را خصوصاً...» (برهان قاطع).
- 16 - Mac kenzie , A Conicise ... , P . 85
- 17 - AIW , P . 1366
- ۱۸- ایزدپناه ، فرهنگ لری ، ص ۱۷
- ۱۹- ایزدپناه ، حمید ، فرهنگ لکی ، تهران ، انتشارات جهانگیری ، ۱۳۶۷ ، ص ۱۵